

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره اول، ۱۳۹۱، پیاپی ۱۷

روی کردهای مختلف در مورد نقش سنت در تعامل با قرآن و کتاب مقدس

محمد کاظم شاکر^۱

مینا شمخی^۲

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۱۴

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۱۴

چکیده

در هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهود، سنت نیز در کنار کتاب، منبع اعتقاد و عمل دین داران است؛ با این حال، گروه‌هایی سنت را نفی کرده و یا از گستره اثربخشی آن در احکام و آموزه‌های این ادیان و یا در تعامل‌های آن با کتاب‌های آسمانی (عهدین و قرآن) کاسته‌اند. در این مقاله، روی کردهای مختلف باورمندان و مخالفان سنت را در سه دین اسلام، یهود و مسیحیت طبقه‌بندی کرده و تعامل سنت با کتاب‌های آسمانی را در این سه دین ابراهیمی مورد بررسی قرار داده‌ایم. درباره رابطه قرآن و سنت، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است: از یک سوی، مخالفان سنت تا مرز انکار نقش سنت پیش رفته‌اند و از آن سوی، موافقان خود مشتمل بر چند دسته‌اند: برخی برای سنت، تنها نقش تفسیر قرآن را قائل‌اند، برخی دیگر سنت را عهده‌دار

۱. استاد دانشگاه قم mk_shaker@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه شهید چمران m_shamkhi@yahoo.com

بیان تفصیلی قرآن می‌دانند و گروهی دیگر علاوه بر اینها، سنت را منبعی همپای قرآن می‌شمارند و نسخ قرآن با سنت را نیز ممکن قلمداد می‌کنند. درباره کتاب مقدس، بیشتر گروه‌های یهودی در کنار شریعت مکتوب (تورات)، به شریعت شفاهی نیز باورمندند. در مسیحیت نیز سنت در کنار کتاب مقدس، هم به‌عنوان مفسر و هم به‌عنوان منبعی مستقل، برخی آموزه‌ها را بنیان می‌نهد که هیچ سابقه‌ای در کتاب مقدس ندارند.

واژه‌های کلیدی: سنت، تفسیر، قرآن، کتاب مقدس، عهد عتیق، عهد جدید.

۱. طرح مسئله

سنت به‌عنوان موضوعی اساسی در ادیان ابراهیمی مطرح است. به طور کلی می‌توان مسئله سنت را در هریک از این ادیان، در دو ساحت بررسی کرد: ساحت نخست، نقشی سنت در آموزه‌های دینی در کنار کتاب‌های مقدس مسلمانان، مسیحیان و یهودیان؛ ساحت دوم، نقش سنت در تعامل با کتاب‌های آسمانی. در ساحت نخست، این موضوع مطرح است که آیا اساساً این ادیان در تشریح احکام و آموزه‌های خود دارای دو منبع وحیانی هستند و سنت در کنار کتاب‌های آسمانی، به‌مثابه منبعی مستقل مطرح است یا خیر. در ساحت دوم، بعد از پذیرش سنت به‌عنوان منبع معتبر، این سؤال مطرح می‌شود که سنت چه تعاملی با کتاب دارد؛ آیا صرفاً نقش تبیینی و تفصیلی دارد یا آنکه می‌تواند حتی احکام کتاب‌های آسمانی را نیز تغییر دهد؛ به بیان روشن‌تر، در این مقاله، در پی پاسخ این سؤال هستیم که آیا سنت در اسلام، مسیحیت و یهود، تنها در محدوده تفسیر، تبیین و تفصیل آموزه‌های کتاب‌های آسمانی عمل می‌کند یا فراتر از آن، دارای نقش استقلالی نیز هست و یا حتی می‌تواند احکام و دستورهایی را از

شریعت مبتنی بر کتاب نیز نسخ کند. در بخش نخست مقاله، دیدگاه‌های مختلف مسلمانان را دربارهٔ سنت، بیان و تحلیل می‌کنیم و در بخش دوم، رویکردهای گوناگون به سنت را در یهود و مسیحیت بررسی می‌کنیم؛ درنهایت، به مقایسهٔ این دیدگاه‌ها می‌پردازیم و نقاط اشتراک و افتراقشان را مطرح می‌کنیم.

۲. دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ جایگاه سنت در اسلام و تعامل آن با قرآن

تقریباً همهٔ مسلمانان، سنت را به‌عنوان منبعی معتبر در کنار کتاب پذیرفته‌اند؛ با این حال، تخصیص بسیاری از مفاهیم قرآنی از سوی روایت‌ها، تفسیرهای غیرظاهر و حتی خلاف ظاهر، و نیز بیان بسیاری از جزئیاتی که در آیات قرآن نیامده و حتی گاه اضافه‌شدن احکامی که در قرآن، حتی به آنها اشاره‌ای نشده است و بالاتر از همه، تغییر صریح احکام ظاهری قرآن کریم از سوی سنت، سبب شده است که در دو سدهٔ اخیر، مباحثی بسیار جدی در برخی محافل اسلامی صورت گیرد. به هر حال، امروزه، رابطهٔ سنت با کتاب‌های آسمانی، از موضوع‌های مهم به‌شمار می‌رود و بیان دیدگاه‌های مهم و اصلی در اثبات و نفی نقش سنت و یا میزان نقش سنت در تفسیر قرآن، به شفاف‌سازی بیشتر نقش سنت در دین اسلام و تعامل آن با قرآن می‌انجامد.

پرسش‌های اساسی مطرح در این بحث، به شرح ذیل‌اند: آیا سنت در کنار قرآن، منبعی معتبر است یا خیر؛ در صورت مطرح‌بودن، آیا هم‌رتبه با قرآن است یا خیر؛ رابطهٔ آنها با یکدیگر چگونه است؛ مفسّر، مفسّل یا مغیّر.

۳. دیدگاه‌های مختلف در طریق نفی سنت

در طول تاریخ اسلام، برخی افراد در مسیر مقابله با سنت گام برداشته‌اند؛ با این حال نمی‌توان همهٔ کسانی را که به‌نوعی به مخالفت با حدیث یا سنت برخاسته‌اند، یکسان انگاشت. برخی از این افراد، در اصل اعتبار سنت به‌عنوان منبعی در تشریح احکام و تأسیس آموزه‌های معرفتی، تردید ایجاد کرده‌اند و برخی دیگر به اعتبار سنت منقول،

خداوند وارد کرده‌اند. در این میان، در هر دو مورد، بعضی به نفی کل و برخی به نفی بعض نظر داشته‌اند.

بر اساس مدارک تاریخی، برخی اطرافیان رسول اکرم (ص) در زمان حیات آن حضرت و در خانه ایشان، هنگام وصیت کردن، عبارت «حسبنا کتاب الله» را بر زبان راندند (ابن حنبل، ۱۹۴۹م: ۱/ ۳۲۴ تا ۳۲۶؛ بخاری، ۱۴۹۱م: ۱/ ۳۶ و ۵/ ۱۳۷). بعد از آن نیز به جهت ملاحظه‌های سیاسی، بر این مسئله تأکید شد و زمینه منع کتابت حدیث رسول اکرم (ص) را فراهم آورد. حتی در دوران خلیفه اول و دوم، شاهد نابودی مجموعه‌ای از احادیث گردآوری شده هستیم (عسکری، ۱۳۷۸ش: ۲/ ۴۱۷؛ ابن حنبل، ۱۹۴۹م: ۳/ ۱۲ تا ۱۴). خواه عامل اصلی ضدیت با حدیث و سنت را در آن برهه زمانی، وضع سیاسی بدانیم و یا صیانت از قرآن و تداخل نکردن قرآن و سنت، بر همگان روشن است که در آن عصر، کسی معتقد نبود که قرآن در همه امور مربوط به دین، برای مردم کفایت می‌کند. از برخی آثار منقول از خلفا هم هویدا است که منظور آنها مطلق سنت نبوده است. از خلیفه دوم نقل شده است که گفت: روایت کردن از رسول خدا را کم کنید؛ مگر در آنچه مربوط به عمل است (مرتضی‌العاملی، ۲۰۰۶م: ۱/ ۲۷)؛ بنابراین، وجود سنت و اصالت آن در کنار قرآن، برای همه صحابه، مفروغ‌عنه بوده است و در نهایت، آنان در برخی موارد خاص، قرآن را کافی به مقصود می‌دانستند و یا اشکال آنها در کتابت احادیث بوده است. به هر حال، دیری نپایید که جامعه اسلامی به خود آمد و حرکتش را در جهت صیانت از سنت پیامبر تصحیح کرد.

برخی نویسندگان اهل سنت که نمی‌خواهند اندیشه قرآن‌بستگی به برخی از خلفا نسبت داده شود، معتقدند خواجه در قضیه تحکیم، سنگ نخست این اندیشه را نهادند؛ یعنی هنگامی که سپاه معاویه قرآن‌ها را بر نیزه کرده بودند و می‌گفتند: «لا حکم الا لله». این گروه بعداً هم معتقد شدند هیچ حکم شرعی‌ای حجیت ندارد؛ مگر آنکه از قرآن اخذ شود (خطیب بغدادی: ۱۹؛ شهرستانی، ۱۳۹۵ق: ۱۱۴ و ۱۱۵؛ عبداللطیف، ۱۹۹۱م: ۸۵). پس از این حرکت آسیب‌زا برای سنت، ظاهراً تا دوران محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ تا ۲۰۴ق)، حرکت قابل توجهی در این زمینه دیده نشد. شافعی در کتاب *جماع العلم* - که

همراه با کتاب *الام* نیز چاپ شده است - بابی را تحت عنوان «باب حکایه قول الطایفه الّتی ردت الاخبار کلّها» آورده است (شافعی، ۱۹۸۵م: ۱ تا ۱۱؛ بی تا: ۷/ ۲۷۳ به بعد). وی نقل می کند که کسی که خود را از اهل علم می دانسته، برسر این مسئله با او بحث کرده است که شما چگونه به خود اجازه می دهید در قرآنی که «تبیاناً لكل شیء» است، با توجه به اخباری که به دستتان رسیده و معلوم نیست روایانش صادق بوده اند یا کاذب، برخی احکام را عام و برخی را خاص بشمارید و برخی اوامر را واجب و برخی را غیرواجب بدانید (شافعی، ۱۹۸۵م: ۱ تا ۱۱؛ بی تا: ۷/ ۲۷۳ به بعد). این گروه حتی درباره نماز نیز - که روش به جا آوردنش جزو سنت قطعی است - می گفتند آنان نماز و زکات را بر اقل چیزی که این نامها بر آن صدق کند، به جای می آورند. وی می گوید: «من جاء بما يقع علیه اسم صلوه و اقل ما يقع علیه اسم زکوه فقد أدى ما علیه، لا وقت فی ذلك و لو صلی رکعتین فی کل یوم»؛ یعنی هرکس عملی را به جا آورد که بتوان نام نماز بر آن نهاد، و نیز کسی که کمترین چیزی را که بتوان آن را زکات نامید، در راه خدا بدهد، تکلیفش را ادا کرده است. زمان خاصی برای نماز وجود ندارد؛ حتی اگر دو رکعت در هر روز به جا آورد، کفایت می کند (شافعی، ۱۹۸۵م: ۱ تا ۱۱؛ بی تا: ۷/ ۲۷۳ به بعد). در تعیین مصداق این گروه، برخی معتزله را مراد دانسته اند (سباعی، ۱۹۷۶م: ۱۴۹) و برخی گفته اند که این گروه همان خوارج هستند. ابن حزم ظاهری گفته است: ازارقه از خوارج، رجم را باطل می دانند و دست سارق را از شانه (منکب) قطع می کنند و نماز و روزه را بر حائض واجب می دانند (ابن حزم، الفصل، ۳/ ۱۲۴ و ۱۲۵). طوایفی از خوارج می گویند نماز، یک رکعت در صبح و یک رکعت در شب است: «ان الصلوه رکعه بالغداه و رکعه بالعشی» (ابن حزم، ۲/ ۱۱۴)؛ همچنین خطیب بغدادی گفته است: «خوارج چنین پنداشته اند که در احکام شرعی، هیچ چیز به جز قرآن کریم، حجت نیست» (خطیب بغدادی، ۱۹)؛ شهرستانی نیز در *الملل و النحل* گفته است که ازارقه از خوارج، حکم رجم را ساقط کرده اند؛ با این توجیه که در قرآن، از آن ذکری به میان نیامده است (شهرستانی، ۱۳۹۵ق: ۱/ ۱۲۱).

در سده نهم هجری، جلال‌الدین سیوطی (۸۹ تا ۹۱۱) در کتاب *مفتاح‌الجَنه فی الاحتجاج بالسنه* می‌گوید: امروزه، عده‌ای عقیده دارند که فقط باید به قرآن احتجاج کرد و نمی‌توان به سنت احتجاج کرد (سیوطی، ۱۹۹۲: ۱۳).

در سده سیزدهم هجری، جریان مخالفت با سنت، شکلی تازه به خود گرفت و این بار، نه در میان فرقه‌های مذهبی متعارف، بلکه در میان تجددگرایانی نضج یافت که بسیاری از آموزه‌های حدیثی را با روح قرآن، جاودانگی اسلام، پیش‌رفت مسلمانان و همراهی با تمدن جدید در تضاد می‌دانستند. برخی ریشه انکار سنت در شبه‌قاره را سید احمدخان هندی دانسته‌اند (اعظمی، ۱۴۲۲ق: ۲)؛ اما مودودی، متفکر مسلمان معاصر، این مسئله را به‌گونه‌ای دیگر تحلیل می‌کند:

فتنه انکار سنت در قرن سیزدهم هجری - که در شبه‌قاره پا گرفت - نطفه آن در عراق بسته شد و در همانجا نیز متولد شد و سپس در هند، توسط سید احمدخان (۱۸۱۷ تا ۱۹۹۷) و شیخ چراغ‌علی (۱۸۴۴ تا ۱۸۹۷) رواج یافت؛ سپس مولوی عبدالله جکرالوی یکه‌تاز این میدان شد؛ پس از او، پرچم به مولوی احمدالدین امرتسری رسید و آن‌گاه اسلم جراجبوری و اخیراً غلام احمد این اندیشه را به ساحل ضلالت رسانده است (الهی‌بخش، ۱۹۸۹: ۹۹).

البته همه افرادی که از آنها به‌عنوان مخالفان سنت در شبه‌قاره یاد شده است، یکسان نمی‌اندیشیدند. سید احمدخان معتقد بود نمی‌توان به احادیث اعتماد کرد و شروطی را برای حجیت احادیث می‌گذاشت که به‌گفته برخی فقط در متواتر لفظی یافت می‌شود. چراغ‌علی نیز بر این عقیده بود که نمی‌توان به احادیث اعتماد کرد. شیخ عبدالله الجکرالوی که گروه خود را «اهل‌الذکر و القرآن» نامیده بود، از همان ابتدا علناً با سنت مخالفت کرد. وی در دهه پایانی قرن نوزدهم، در مناظره‌ای گفت: تنها قرآن، از جانب خدا به حضرت محمد وحی شده و غیر از آن، وحی نیست (الهی‌بخش، ۱۹۸۹: ۲۱ و ۲۷). محب‌الحق عظیم‌آبادی حنفی‌مذهب (متوفی در دهه پنجاه از قرن بیستم)، در کتابی به‌نام *بلاغ‌الحق*، به عدم اخذ به سنت در دین تصریح می‌کند و می‌گوید: در اسلام، منصب امامت نداریم؛ چون قرآن از آن یادی نکرده است. وی همچنین اعتقاد به عالم برزخ را

نفی می‌کند (الهی‌بخش، ۱۹۸۹م: ۲۱ و ۲۷).

بعداز عراق و هند، موج این اندیشه به مصر نیز رسید. در آنجا، کسانی چون محمد توفیق صدقی در مقاله «الاسلام هو القرآن وحده»، الارشادی احمد زکی در کتاب *ثوره الاسلام* (الهی‌بخش، ۱۹۸۹: ۱۷۶)، اسماعیل ادهم در کتاب *مصادر التاریخ الاسلامی* (الهی‌بخش، ۱۹۸۹: ۱۸۰) و محمد ابوزید الدمنهوری در کتاب *الهدایه و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن* و نیز احمد صبحی منصور، بر نفی سنت تأکید کردند (سیوطی، ۱۹۹۲م: ۵ تا ۶، مقدمه معاذ محمود).

۴. نقد اندیشه مخالفت با سنت

در نقد سخن مخالفان سنت، نکات زیر درخور ذکرند:

الف) مسلمانان، همان طور که قرآن را به تواتر، به‌ارث برده‌اند و به درستی آن یقین دارند، سنت عملی پیامبر اکرم (ص) را نیز از نسلی به نسل دیگر سپرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان یکی را پذیرفت و دیگری را وانهاد. به‌گفته سیوطی در *مفتاح‌الجنه*، «همانهایی که قرآن را به ما رسانده‌اند، سنت را نیز برای ما نقل کرده‌اند؛ یعنی صحابه و تابعین؛ بنابراین، اگر کسی قرآن را قبول دارد، باید سنت را نیز قبول داشته باشد» (سیوطی، ۱۹۹۲م: ۸۷). همان طور که قبلاً هم گفتیم، مخالفت‌هایی که بعداز رحلت پیامبر (ص)، با نگارش و تدوین حدیث صورت گرفت، مخالفت با اصل سنت نبود؛ بلکه همه صحابه، تابعین و نسل‌های بعدی بر سنت عملی پیامبر (ص) اتفاق نظر داشته‌اند.

ب) دغدغه نوگرایان مسلمان در شبه‌قاره یا مصر در بدو امر، اصل سنت نبود؛ بلکه آنها به طرق روایت‌ها و سنت بی‌اعتماد بودند و این بی‌اعتمادی، آنها را به نقطه انکار سنت رسانده است. باید بگوییم احتمال دروغ و کمی حافظه درباره روایان وجود دارد؛ اما راه مقابله با آن، رد سنت و نفی همه روایت‌ها نیست؛ بلکه می‌توان برای نقل و تدوین روایت‌های صحیح، تمهیداتی اندیشید. گذشته از آن، بخش اصلی سنت، یعنی سنت عملی، به‌صورت قطعی به ما رسیده است و با اخبار آحاد و طرق نامطمئن آنها ارتباطی ندارد.

ج) اگر منبع بودن قرآن مجید را تمام و کمال قبول داشته باشیم، باید سنت را نیز بپذیریم؛ زیرا خداوند متعال در قرآن، به اطاعت پیامبر امر کرده و طاعت ایشان را طاعت خود دانسته است و مردم را در منازعاتشان به حکم رسول ارجاع داده است. صحابه نیز بر اتباع سنت رسول خدا اجماع دارند. معاذ بن جبل می‌گوید که اگر حکمی را در قرآن نیافتیم، به سنت پیامبر حکم می‌کنم. همه تابعین و اتباع تابعین نیز همین شیوه را داشته‌اند (فتحی، ۱۹۸۵م: ۵ و ۶). شافعی براساس آیه شریفه «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» (قرآن، نحل: ۴۴) این‌گونه استدلال می‌کند که سنت نیز مانند قرآن، از سوی خداوند متعال نازل شده است؛ زیرا در این آیه، مراد از «ذکر»، سنت است (سیوطی، ۱۹۹۲م: ۴، مقدمه معاذ محمود).

۵. دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ طریق تعیین نقش سنت

پس از پذیرش منبع بودن سنت در تشریح باید از نقش و جایگاه آن در تبیین دین و نیز رابطه آن با قرآن سخن بگوییم. قبل از بیان دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ چگونگی تعامل قرآن با سنت، مناسب است کارکردهای سنت را به‌اجمال یادآور شویم. مجموعه این کارکردها را می‌توان در چهار مورد بدین شرح طبقه‌بندی کرد:

الف) صرفاً بر مضمون آیه یا آیات قرآن مجید تأکید کند؛

ب) بیانی روشن‌گر برای متن قرآن باشد؛

ج) آنچه را در قرآن، به‌اجمال آمده است، به تفصیل بیان کند؛

د) منشأ حکمی شود که قرآن اصلاً آن را متعرض نشده است؛

ه) حکم قرآن را تغییر دهد.

در میان دانشمندان اسلامی، دیدگاه‌هایی مختلف در پذیرش همه یا برخی از این موارد وجود دارد. در اینجا، هریک از این دیدگاه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۵-۱. هم‌مرتبگی قرآن و سنت در اعتبار و احتجاج

مطابق این دیدگاه، قرآن و سنت، هر دو از وحی الهی سرچشمه می‌گیرند و در هر دو، بیان آموزه‌های دینی و تشریح احکام عملی، به نحوی یکسان انجام می‌شود؛ تفاوت این دو منبع، در اموری غیر از تشریح و بیان آموزه‌هاست؛ بنابراین، جدای از شأن ممتاز قرآن کریم در اسلام و نزد مسلمانان، در اینجا، از نقش قرآن و سنت در بیان آموزه‌های دینی، اعم از اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی سخن می‌گوییم. برخی می‌گویند: درست است که الفاظ قرآن از سوی خدا و معجزه پیامبر است؛ اما در اینجا، به این گونه شئون قرآن کاری نداریم؛ بلکه این کتاب آسمانی به عنوان مصدر تشریح دارای اعتبار است؛ چون وحی الهی است؛ بنابراین، از این جهت، بین قرآن و سنت، فرقی نیست و هر دو در یک درجه از اعتبار قرار دارند (عبدالخالق، ۱۹۸۶م: ۴۸۵)؛ بدین ترتیب، سنت دارای تمام کارکردهای قرآن در تشریح و تبیین آموزه‌ها و احکام دینی است؛ هم می‌تواند گزاره‌هایی داشته باشد که مستقل از گزاره‌های قرآنی‌اند و هم گزاره‌هایی که ناظر به گزاره‌های قرآنی هستند.

از پی‌آمدهای هم‌مرتبگی قرآن و سنت در تشریح، آن است که نسخ قرآن به وسیله سنت نیز همانند نسخ قرآن به قرآن و نسخ سنت به قرآن ممکن است؛ زیرا سنت پیامبر نیز در واقع، وحی و از جانب خداست. یادآوری می‌کنیم کسانی که نسخ قرآن را با سنت پذیرفته‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای چون مالک، نسخ قرآن را تنها با سنت متواتر قبول دارند (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق: ۲۵). گفته‌اند که جمهور متکلمان از اشاعره و معتزله و فقیهان، قائل به نسخ قرآن به سنت متواترند (آمدی، ۱۴۰۵ق: ۱۲/۱۵۳). آیت‌الله خویی نیز معتقد است اگر حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، با سنت قطعی و حدیث‌های متواتر یا با اجماع قطعی کاشف از عقیده معصوم نسخ شود، این نوع نسخ از لحاظ عقلی و نقلی اشکالی ندارد و اگر در موردی، چنین نسخی ثابت شود، باید از آن پیروی کرد (خویی، ۱۳۹۵ق: ۲۸۶). عده‌ای دیگر، تواتر را نیز شرط نمی‌دانند. حنفیه گفته‌اند اگر سنت از شهرت برخوردار باشد، می‌تواند ناسخ باشد (سلفی، ۱۹۸۹م: ۱۱۴). ابن حزم نیز معتقد است که اخبار، اعم از متواتر و واحد می‌توانند ناسخ قرآن باشند

(ابن حزم، ۱۴۰۵ق: ۴۷۷). شایان ذکر است که هر دو گروه - چه آنها که تواتر را شرط می‌دانند و چه آنها که شرط نمی‌دانند - سنت را در تشریح، هم‌رتبه با قرآن می‌دانند. سخن آنها بر سر اطمینان یا عدم اطمینان به سنت بودن آن چیزی است که به دست ما رسیده است.

گروهی دیدگاه علامه طباطبایی را دربارهٔ رابطهٔ قرآن و سنت، خاص و متفاوت با دیدگاه مشهور دانشمندان اسلامی دانسته‌اند (نصیری، ۱۳۷۹ش: ۶۰؛ مهریزی، ۱۳۸۲ش: ۱۴)؛ اما به نظر می‌رسد که تفکیک دیدگاه ایشان از دیدگاه مشهور علمای اسلامی - که قرآن و سنت را به‌عنوان دو منبع وحیانی اصیل و در عرض هم می‌دانند - صحیح نیست. البته دیدگاه علامه طباطبایی دربارهٔ نقش سنت در تفسیر آیات را باید با در نظر گرفتن چند مؤلفه بدین شرح مورد توجه قرار داد:

الف) مبنای ایشان در حجیت خبر واحد، آن است که این‌گونه اخبار جز دربارهٔ احکام شرعی، حجت نیستند؛ بنابراین نباید پنداشت که ایشان برای سخنان پیامبر و معصومان، شأنی درجهٔ دوم قائل هستند؛ بلکه به نظر ایشان، سخنان آنها در صورتی که یقین به صدور آنها داشته باشیم، به‌طور مطلق، حجت است و حجیت آن مانند حجیت قرآن کریم و یا حجیت عقل در استنباط احکام الهی است؛ بدین ترتیب، علامه طباطبایی سنت را در عرض قرآن معتبر می‌داند و نه در طول قرآن.

ب) نظریهٔ استقلال قرآن کریم در فهم آیات، ناظر به سخن اخباریان است که ظواهر قرآن را در فهم مقاصدش برای مردم حجت نمی‌دانند؛ بنابراین نباید این‌گونه پنداشت که ایشان در تفسیر قرآن، برای روایت‌ها شأنی مستقل قائل نیستند. سخن بر سر استقلال قرآن در دلالت بر معنای مقصود است؛ نه در عدم استقلال حدیث و سنت. ایشان تصریح می‌کنند که به‌موجب آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) مبین جزئیات شریعت و معلم الهی قرآن مجید است و ائمه (ع) نیز در همین سمت، جانشین ایشان هستند؛ اما این امر با این مسئله منافاتی ندارد که دیگران نیز با اعمال روشی - که از معلمان حقیقی یاد گرفته‌اند - مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند (طباطبایی، ۱۳۷۹ش: ۱۹ و ۲۰)؛

بنابراین، بیان روایت‌ها از باب تعیین همه مصداق‌های آیات نیست؛ در نتیجه نمی‌توان علامه طباطبایی را طرفدار این نظریه دانست که سنت دارای نقش درجه دوم است.

۲-۵. نقش تفسیری سنت برای قرآن

اخباریان و اخبارگرایان درباره رابطه قرآن با سنت، بر یک عقیده نیستند و می‌توان آنها را در دو گروه متمایز جای داد: گروه نخست، تمام قرآن و حتی سخنان پیامبر را برای مردم عادی، متشابه می‌دانند و تفسیر آن را تنها از طریق ائمه جایز می‌دانند. این گروه در میان اخباریان، جایگاهی ندارند و شمار بسیار کمی از اخباریان دارای چنین دیدگاهی بوده‌اند. به نظر محدث جزائری، ائمه (ع) برای ما نقش مترجم دارند و ما به‌طور مستقیم نمی‌توانیم کلام خدا و پیامبر را به‌همیم؛ بلکه آنها ائمه را خطاب می‌کنند و ائمه نیز آنها را برای ما ترجمه می‌کنند؛ بنابراین، آنان «تراجمه وحیه» نامیده می‌شوند (جزائری، بی‌تا؛ ۱ / ۳۰۷). محدث جزائری از برخی مشایخ خود نقل کرده است که همه قرآن نسبت به ما متشابه است؛ حتی در مثل «قل هو الله احد» که آیه‌ای محکم و ظاهر الدلالة است؛ ولی برای ما متشابه است و ما فقط از طریق تفسیر ائمه می‌توانیم به معنایش پی ببریم (جزائری، بی‌تا؛ ۱ / ۳۰۸؛ بحرانی، الدرر النجفیه، ۱۶۹؛ ۱۳۶۳ ش؛ ۱ / ۲۷) گروه دوم، نصوص قرآن کریم را بی‌نیاز از سنت دانسته‌اند؛ ولی ظواهر قرآن و سنت پیامبر را نیازمند تفسیر ائمه می‌دانند. برخی اخباریان بر این باور بوده‌اند که قرآن بوجه تعمیم نازل شده (کرکی، بی‌تا؛ ۱۶۲) و علم به ظواهر آن، تمام و کمال به مخاطبان اصلی‌اش، یعنی پیامبر و اهل بیت (ع) واگذار شده است (کرکی، بی‌تا؛ ۱۵۵). ایشان حتی عمل به عموم «أوفوا بالعقود» را بدون مراجعه به روایت‌های اهل بیت، جایز نمی‌دانند و معتقدند متمسکان به این‌گونه عموماً، دچار غفلت شده‌اند (کرکی، بی‌تا؛ ۱۶۲). محقق کرکی درباره تفسیر قرآن می‌گوید: برخی آیات قرآن، از نوع محکم‌اند؛ یعنی به‌لحاظ معنایی، نص صریح هستند؛ به طوری که غیر از معنایی که از آنها فهمیده می‌شود، احتمال معنایی دیگر وجود ندارد؛ مثل «و لا یظلم ربک احدا» (قرآن، کهف: ۴۹). برخی دیگر از آیات قرآن، متشابه‌اند؛ شامل تمام آیاتی که ویژگی یادشده را نداشته باشند؛

مانند منسوخ، مجمل، عامی که محتمل تخصیص است، مطلقاً که محتمل تقيید است و هر آیه‌ای که محتمل وجوهی در معنا باشد. این معنای محکم و متشابه است که از کلام ائمه (ع) به دست می‌آید. اخبار فراوانی از ائمه داریم که از تفسیر قرآن، مطابق ظاهرش منع کرده‌اند و گفته‌اند علم به آنها تنها نزد ائمه موجود است؛ زیرا تنها آنان مخاطبان قرآن‌اند و مردمان دیگر موظف به رجوع به آنان هستند؛ از این رو، قدمای مفسران مانند ابو حمزه ثمالی، علی بن ابراهیم و عیاشی در تفسیر قرآن، از نصّ تجاوز نمی‌کردند (کرکی، بی‌تا: ۱۵۵). محمدامین استرآبادی در مخالفت با حجّیت ظواهر قرآن می‌گوید: بیشتر قرآن و همچنین بسیاری از احادیث نبوی نسبت به فهم مردم، حالتی رمزوار و معماگونه دارند. در آنچه از احکام شرعی، اعم از اصلی و فرعی نمی‌دانیم، راهی جز رجوع به روایت‌های رسیده از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) وجود ندارد. روا نیست که برای به دست آوردن احکام نظری، به استنباط از ظواهر کتاب و روایت‌های نبوی بپردازیم؛ مادامی که از ناحیه اهل ذکر، یعنی امامان معصوم (ع)، درباره آنها حکمی نیامده باشد؛ بلکه در این حالت باید درباره آنها توقف و احتیاط کنیم (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۴۷ و ۴۸). به نظر استرآبادی، تمسک به ظواهر الفاظ برای ما فقط درباره احادیث ائمه جایز است. او این اصل عقلایی مورد قبول اصولیان را می‌پذیرد که متکلم حکیم در مقام بیان و تفهیم، سخنی نمی‌گوید که خلاف ظاهرش را بدون وجود قرینه‌ای صارفه اراده کند؛ ولی آن را درباره بخشی عمده از کلام خداوند متعال و پیامبر (ص) نسبت به ما جاری نمی‌داند؛ زیرا ما مخاطب قرآن نیستیم و قرآن را تنها مخاطبان آن (من خوطب به) می‌شناسند. او برای این مدعای خود، به روایت‌هایی مختلف استناد می‌کند. به نظر او، کلام ائمه چنین نیست و طبق آن اصل می‌توان به ظاهر کلام ائمه تمسک کرد؛ زیرا کلام آنان در حد ادراک مردم عادی است و آنها مخاطب آن‌اند و در کلامشان، احتمال نسخ و اراده خلاف ظاهر نمی‌رود (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۱۷۸ تا ۱۷۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۴ و ۱۸۵).

۳-۵. اصالت قرآن و نقش تبیین برای سنت

در اینجا، مراد از اصالت قرآن، آن است که اصل و اساس شریعت، همان چیزی است که در چهارچوب قرآن مجید بر پیامبر (ص) نازل شده است. در این فرض، سنت اصالت ندارد؛ گرچه در چهارچوب قرآن، دارای حجیت است. بر این مبنا، سنت تنها جایی حجت است که حکمش در چهارچوب قرآن باشد؛ بدین معنا که سنت صرفاً نقش تبیینی دارد؛ بنابراین نمی‌تواند حکمی صادر کند که هیچ اصلی در قرآن نداشته باشد. نظریه یادشده را به شافعی و شاطبی نسبت داده‌اند (عبدالخالق، ۱۹۸۶م: ۵۰۴). شافعی معتقد است در سنت، چیزی نمی‌تواند باشد که برای آن، اصلی در کتاب وجود نداشته باشد (سلفی، ۱۹۸۹م: ۱۱۱). شاطبی هم به صراحت، این مطلب را گفته است. وی معتقد است سنت از نظر معنا و محتوا، به کتاب برمی‌گردد؛ زیرا تفصیل مجمل، بیان مشکل و یا بسط مختصر کتاب است. در همه این موارد، سنت، بیانی برای قرآن محسوب می‌شود و آیه «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم» (قرآن، نحل: ۴۴) نیز به همین امر ناظر است؛ از این رو، چیزی در سنت نیست مگر آنکه قرآن، به اجمال و یا تفصیل، بر آن دلالت کند (شاطبی، ۲۰۰۴م: ۹/۴). در احادیث امامان شیعه نیز می‌توان شواهدی بر تأیید این دیدگاه یافت. ائمه اطهار (ع) به اصحاب خود می‌گفتند که هرچه ما می‌گوییم، از قرآن می‌گوییم و شما می‌توانید دلیل و شاهد هر مسئله‌ای را که ما به شما می‌گوییم، از قرآن کریم بپرسید؛ مثلاً امام باقر (ع) می‌فرماید: «إذا حدثتکم بشیء فاسألونی من کتاب الله»؛ یعنی هرگاه درباره چیزی با شما سخن گفتم، درباره آن از قرآن، از من سؤال کنید (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۱/۷۷).

شاطبی معتقد است روایت‌های خاص و مقید نمی‌توانند عمومات و اطلاقات قرآن را باطل کنند. پیامبر (ص) بر جوامع الکلم مبعوث شده است و عمومات قرآن را می‌توان از مصداق‌های بارز جوامع الکلم شمرد؛ از این رو، تخصیص عمومات قرآن کریم، نقض این غرض از بعثت پیامبر اکرم به‌شمار می‌رود (شاطبی، ۲۰۰۴م: ۱۷۳/۳ تا ۱۷۴). علامه طباطبایی نیز درباره این مسئله، سخنی قابل تأمل دارند. ایشان می‌گویند: اگر آن طور که باید و شاید، اخبار ائمه اهل بیت را درباره عام و خاص، و مطلق و مقید قرآن، دقیقاً

مطالعه کنیم، مواردی بسیار را خواهیم دید که از عام آنها، یک قسم استفاده می‌شود و از خاصشان، وجوب فهمیده می‌شود؛ همچنین آنجاکه دلیل نهی دارد از عامش گراحت و از خاصش حرمت؛ همچنین جایی که از مطلق قرآن، حکمی و از مقیدش حکمی دیگر استفاده می‌شود و این خود یکی از کلیدهای اصلی تفسیر در اخباری است که از آن حضرات نقل شده و مدار احادیثی بی‌شمار از آن بزرگواران است (طباطبایی، ۱۹۷۴م: ۱/۳۹۲).

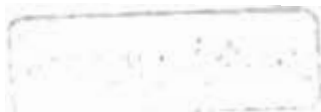
تمام کسانی که معتقدند سنت نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد، برای قرآن مجید، نوعی اصالت در تشریح قائل هستند. ابن‌حنبل و شافعی به طور کلی، با نسخ کتاب با سنت مخالفاند (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق: ۲۴). ابن‌حنبل در تبیین دیدگاه خود گفته است که نقش سنت، تفسیر و تبیین کتاب است و از این رو نمی‌تواند ناسخ آن باشد (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق: ۲۴). از دیدگاه شافعی و ثوری حتی خیر متواتر هم نمی‌تواند ناسخ قرآن باشد؛ چون سنت مثل قرآن نیست و طبق بیان قرآن، ناسخ باید مانند ویا بهتر از منسوخ باشد (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق: ۲۵ و ۲۶؛ زلمی: ۸۸). از رسول اکرم (ص) نیز نقل شده است که فرمود: «سخن من قرآن را نسخ نمی‌کند؛ بلکه ممکن است بعضی از آن، بعضی دیگر را نسخ کند» (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق: ۲۶).

۶. دیدگاه‌های مختلف درباره جایگاه سنت در میان اهل کتاب و تعامل آن با

کتاب مقدس

۶-۱. مفهوم سنت از نگاه یهودیت

در فرهنگ یهودی، ماسورت (مازورت) عنوانی کلی برای سنت است و در کتاب حزقیال (۳:۴۷) ذکر شده است. واژه ماسور^۱ به معنای سپردن است و از آنجایی که این دانش به نسل‌های بعدی سپرده می‌شود، به این نام مصطلح شده است. در ادبیات تلمودی، ماسورت برای تمام اشکال سنت-هم‌انتهایی که مربوط به کتاب مقدس است و هم



آنهايي که مربوط به رسوم شرع، وقایع تاریخی، زندگی محلی و موضوعهای دیگر- استفاده می‌شود (Encyclopedia Judaica, 1996: 15/1039).

۱-۱-۶ شریعت شفاهی در کنار شریعت مکتوب

به اعتقاد بیشتر یهودیان، افزون بر تورات مکتوب، تورات دیگری نیز بر موسی وحی شد که همواره به شکلی نانوشته در کنار تورات مکتوب وجود داشته و دارای همان ارزش و اعتبار است. این کتاب، تورات شفاهی نامیده شده است. سامان‌دهی این اندیشه به گروهی از یهودیان برمی‌گردد که به فریسیان شهرت دارند. تعالیم و نهادهای اساسی در هسته مرکزی اعتقادات و تعالیم فریسیان، قبول ایمان مبتنی بر سه رکن اساسی است. این ایمان سه‌رکنی چنین می‌گوید:

الف) خداوند یگانه و چونان به انسان عشق می‌ورزد؛

ب) شریعتی دوگانه را بر قوم خود، یعنی بنی‌اسرائیل نازل کرد؛ یکی شریعت مکتوب که در پنج کتاب موسی (ع)، یعنی اسفار خمس، و دیگر کتاب‌های انبیاء، نوشته شده و دیگری شریعت شفاهی که از حضرت موسی (ع) به یوشع و سپس به مشایخ و انبیا، و سرانجام، به فریسیان انتقال یافته است؛ بدین سان که هرکس این شریعت دوگانه را بپذیرد، می‌تواند امیدوار باشد که روحش حیات جاودانی و جسمش قیام پس از مرگ (رستاخیز) بیابد (Rivkin, 1995: 270).

۲-۱-۶ علل نیاز به سنت در یهودیت

با گذشت زمان و دور شدن از عصر نزول، بسیاری از واژگان و اصطلاحات برای نسل بعدی، غریب، نامأنوس و مشکل‌آفرین شد؛ از این رو، همواره تلاش‌هایی صورت گرفته است تا معانی، شرح یا تفسیری که مخاطبان اولیه متون مقدس گفته‌اند یا از طرف پیامبر یا اصحاب او نقل کرده‌اند، حفظ، ثبت و ضبط شود تا در آینده، به کار تفسیر و تأویل متون آید (سالتر، ۱۳۸۳ ش: ۱۷۷). این مهم مورد تأیید تورات نیز هست: «نزد لاویان

کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفته، مسثلت نما و ایشان تو را از فتوای قضا مخبر خواهد ساخت» (تثنیه، ۹/۱۷).

علاوه بر این، شریعت مکتوب همواره جزئیات اعمال را ذکر نمی‌کرد؛ بنابراین، لزوم استفاده از سنت را سبب می‌شد؛ همچنین ناکافی بودن متن مقدس در پاسخ‌گویی به نیازهای روز بر لزوم توجه به سنت می‌افزود؛ بنابراین، متن مقدس به سبب محدود بودن در تنگنای زمان و نیز متمرکز بودن بر عرضه کلیات و قوانین اساسی، از پرداختن به جزئیات شریعت و نیازهای روز بازمانده است (ظفرالاسلام‌خان، ۱۳۶۹ش: ۳۷). علاوه بر این موارد، وضعیت‌هایی دیگر نیز حاکم بود که تورات مکتوب در برابر آنها سکوت می‌کرد. تعارض‌های ظاهری بین عبارت‌های مختلف و نیز تراحم‌هایی که بین احکام پیش می‌آمد، از آن جمله است. گاهی بین دو حکم مختلف از تورات تراحم به وجود می‌آید و خود تورات روشن نکرده است که در وضعیت تراحم، به کدام حکم باید عمل کرد؛ مثلاً کتاب مقدس حکم می‌کند که برهٔ عید پاک باید در روز چهاردهم ماه نisan ذبح شود؛ ولی روشن نمی‌کند که اگر روز چهاردهم نisan با روز سبت مصادف شود- که در آن، کشتن حیوانات ممنوع است- می‌توان چنین کاری کرد یا نه. در سال ۳۱ قبل از میلاد، روز چهاردهم ماه نisan با روز سبت مصادف شد؛ پسران بشیر، رؤسای دادگاه عالی، قانون قبلی را فراموش کردند و هیلل اهل بابل که در آن زمان ناشناخته بود، اطلاع داد که از شمعیاً و اوپلیوس آ، معلمان بزرگ آن زمان شنیده که ذبح برهٔ عید پاک در روز سبت بلامانع است؛ این روایت‌های گزارش‌شده از معلمان هیلل فوراً پذیرفته شد و گفته شده که هیلل به خاطر این اظهار فضل دربارهٔ سبت، به مقام ناسی (رهبر دینی) نایل شد (Encyclopedia Judaica, 1996: 15/1039).

1. Sabbat
2. Shemaiah
3. Avtalyon

۳-۱-۶. به کتابت در آمدن سنت شفاهی در یهودیت

پس از تخریب معبد دوم به دست رومیان در سال هفتاد میلادی از یک سو و حجم زیاد شریعت شفاهی از سوی دیگر، فکر تدوین سنت شفاهی در یهودیت قوت گرفت. در اوایل قرن سوم میلادی (حدود ۲۱۰م)، یکی از عالمان یهودی به نام ربی یهودا هناسی^۱ مکتوبات متفرق هلاخایی را به صورت یکجا تدوین کرد و کتابی ویژه تورات شفاهی به وجود آورد که *میشنا*^۲ (به معنای مطالعه، آموزش و تکرار) نام گرفت. (روهلنج، ۲۰۰۳م: ۱۳). مجموعه هناسی در همه مدرسه‌های یهودی آن زمان پذیرفته شد و جای همه آثار پیشین را گرفت. *میشنا* که حاصل کار شش نسل از عالمان شریعت شفاهی (تنائیم) است، شش بخش دارد که هر یک را *سدر*^۳ می‌گویند. هر سدر خود شامل تعدادی رساله یا *مسیخت*^۴ است و بدین ترتیب، *میشنا* در مجموع، ۶۳ رساله دارد (کهن، ۱۳۵۰ش: ۱۵ تا ۲۰).

میشنا یکی از دو بخش اصلی تلمود^۵ را تشکیل می‌دهد. تعریف رسمی تلمود عبارت است از: خلاصه‌ای از شریعت شفاهی که پس از قرن‌ها تلاش عالمانه دانشمندان مقیم فلسطین و بابل، در آغاز قرون وسطی، با تفسیرهای جدید به بار نشسته است. تلمود از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود: یکی *میشنا* که کتابی است حاوی هلاخا (شریعت) و به زبان عبری نوشته شده است؛ دیگری تفسیر *میشنا* معروف به تلمود (گمارا)^۶ که به معنای خاص، خلاصه‌ای از بحث و تبیین *میشنا* به زبان نامانوس آرامی-عبری است (سالتز، ۱۳۸۳ش: ۲۲).

۴-۱-۶. مخالفان سنت در یهود

گرچه بیشتر یهودیان، سنت را بخش جدایی‌ناپذیر شریعت می‌دانند، در تاریخ یهودیت،

1. R. JudanHanasi
2. Mishnah
3. Seder
4. Massekhet
5. Talmud
6. Gemara

گروه‌هایی نیز به مخالفت با سنت برخاسته‌اند. حکیم آنتیگونوس دو شاگرد به‌نام‌های صادق و بوتوس داشت. هنگامی که این دو تن دیدند وی می‌گوید: «مانند بردگان نباشید که با چشم‌داشتِ نعمت به ارباب خود خدمت می‌کنند...»، از وی جدا شدند^۱ و تورات را رها کردند. یک فرقه گرد این حکیم و فرقه دیگر گرد آن حکیم جمع شدند. این دو فرقه، صدوقیان و بوتوسیای نامیده شدند. آنان برای حفظ جان خود به قبول تورات مکتوب تظاهر می‌کردند؛ ولی با سنت (شفاهی) مخالف بودند. علاوه بر این، راه تفسیر برای آنان باز شد؛ زیرا تفسیر تابع اراده آنان شد. این فرقه‌ها در مصر، قائلان خوانده شدند. آنان کسانی بودند که به مخالفت برخاسته و همه آیات (تورات) را به رأی خود تفسیر کردند و مطلقاً به سخن حکیمی گوش ندادند.

به‌نظر بیشتر یهودیان، این امر مخالف گفته خداوند است؛ زیرا در کتاب مقدس آمده است: «...موافق مضمون شریعتی که به تو تعلیم دهند و مطابق حکمی که به تو گویند، عمل نما و از فتوایی که برای تو بیان می‌کند، به‌طرف راست یا چپ تجاوز مکن» (تثنیه ۱۷: ۱۱). در پایان قرن هشتم (قرون وسطی)، یهودیت حاخامی مورد حمله فرقه‌های دیگر به‌نام قرائیان قرار گرفت. آنان مرجعیت کتاب مقدس را می‌پذیرفتند؛ اما سنت و شریعت حاخامی را که بیشتر در قالب میثنا و تلمود رشد کرده و بررسی و به‌کار بسته شده بود، رد می‌کردند. یهودیت حاخامی از شارحان بزرگش سعدیا^۲ و ابن‌میمون^۳ در قوانین فائق آمدند (Encyclopedia Judaica, 1996: 15/1310).

۵-۱-۶. گستره سنت در یهود

آن گونه که یهودیت حاخامی می‌گوید، آموزه‌های حکمای بزرگ در هر نسل، در راستای هلاخا الزام‌آورند؛ بنابراین، ناقلان سنت، شامل جانشینان مردان کنیسه بزرگ تا امروز

۱. هریک به دیگری گفت: «بین که استاد صریحاً می‌گوید: "که پاداشی وجود دارد و نه کیفری و نه مطلقاً هیچ چشم‌داشتی"». (آنان چنین گفتند)؛ زیرا مقصود او را درنیافتند؛ سپس دست به دست هم دادند و از جمع جدا شدند (همان، ۲۶۱ و ۲۶۲).

2. Saadiah

3. Maimonides

می‌شوند؛ یعنی: زوجوت^۱، تنائیم^۲، آمورائیم^۳، ساوورائیم^۴، گائونیم^۵ و... (کهن، ۱۳۵۰ش: ۱۴۳)؛ بدین صورت، امروزه، وقتی از سنت شفاهی یهود سخن به میان می‌آید، چیزی فراتر از صرف سنت شفاهی موسوی منظور است. مراد از سنت یهودی، مجموعه‌ای از نظرها و فتوهای فقیهان و عالمان یهود نیز هست، و به نظر می‌رسد که وجه افتراق میان سنت در مسلمانان با شریعت شفاهی در یهودیان، اساساً در همین نکته باشد.

۲-۶. نقش سنت در تفسیر کتاب مقدس مسیحی

۱-۲-۶. سنت از نگاه مسیحیت

سنت در الهیات مسیحی عبارت است از ارتباط داشتن با حقیقت مسیحیت از طریق کلیسای حاضر و بیان شفاهی یا مکتوب این واقعیت (Herbermann, 1913: 14/134). کلمه سنت^۶ از لحاظ ریشه‌ای، به معنای تسلیم کردن و تحویل دادن است. از دیدگاه مسیحیان، رسولان عیسی مسیح برای اینکه انجیل کامل و زنده، همیشه در کلیسا باقی بماند، اسقفانی را جانشین خود کردند و جایگاه خاص خود در تعلیم را به آنان واگذار کردند. این انتقال زنده، که روح القدس آن را به سرانجام رساند، «سنت» نامیده می‌شود؛ زیرا متمایز از کتاب مقدس است؛ اما با آن پیوندی نزدیک دارد (مک گراث، ۱۳۸۴ش:

1. Zugot (Pairs)

«جفت‌ها» با قلب پنج جفت از عالمان یهودی که در دوره تأسیس سفدرین، اداره آن را برعهده داشتند.

2. Tannaim

جمع «تتا» به معنای «معلم». این واژه دربارهٔ مدرسان شریعت شفاهی در سده‌های اول و دوم میلادی به کار می‌رود.

3. Amoraim

جمع «امورا» به معنای «شارحان و محققان». این واژه بیشتر به دانشمندان یهودی بابلی و فلسطین در سده‌های سوم تا ششم اطلاق می‌شده است.

4. Savoraim

«حکما» عالمان یهودی آخر دوره تلمود که به تنظیم و ویرایش تلمود پرداختند (سده ششم میلادی).

۵. اصل آن، گائون (Gaon)، واژه‌ای عبری به معنای نایب، علامه و جمع آن، گئونیم (Geonim) است و در اصطلاح، عنوان افتخاری رؤسای مدرسه‌های دینی یهود بین سده‌های ششم و یازدهم میلادی است که مسئول انتشار و تبلیغ تعالیم تلمود در میان یهودیان بوده‌اند.

6. Tradition

۳۵۷ و ۳۵۸). مسیحیان از سخنان عیسی (ع) هنگام عروج به آسمان، چنین فهمیده‌اند که بعد از ایشان، روح‌القدس الهام‌بخش آنها خواهد بود. (یوحنا، ۱۶/۷)؛ از این رو، از نظر مسیحیان سنتی، بیانیه‌های کلیسا و نیز تفسیری که کلیسا از کتاب مقدس به دست می‌دهد، جزو سنت محسوب می‌شود و همانند کتاب مقدس دارای اعتبار است.

در بین جوامع مذهبی کاتولیک رومی، ارتدوکس و جوامع وابسته به کلیسای انگلستان، اصرار و تأکید بر پایداری آموزه‌های اعتقادی و سازمان کلیسایی، مشترک است؛ اما آنان در باب جایگاه حجیت سنت و تالیفات مفاد و مضمون آن اختلاف دارند. نهضت اصلاح دینی نمونه‌ای بود که مرجعیت کلیسای کاتولیک رومی را که تا آن زمان مقبول بود، به‌طور گسترده و جامع انکار کرد؛ اما خود اختلاف‌نظرهای بیشتری را در باب اینکه آیا اکنون این مرجعیت در اختیار سازمان روحانی دیگری قرار می‌گیرد و یا به کل جامعه مؤمنان یا به آگاهی فردی واگذار می‌شود، دامن زد. پروتستان‌ها همگام با انگلیکان‌ها، بر این مطلب پافشاری می‌کردند که سنت را باید از کتاب مقدس اقتباس کرد؛ در حالی که کلیسای کاتولیک رومی حاضر بود «سنت‌های نانوشته» ای را مجاز بشمارد که در صورت سازگاری با کتاب مقدس و تأیید عام متکلمان، حجیت و اعتبارشان از سوی جامعه مسیحی تصویب می‌شد (بازیل میچل، ۱۶۵). جان هیک می‌نویسد:

شورای ترنت (مربوط به کلیسای کاتولیک) اعلام نمود که این شورا با همان اخلاص و احترامی که تمام کتاب‌های عهد قدیم و جدید را می‌پذیرد و حرمت می‌نهد، همین‌طور سنتی را - که به ایمان و اخلاقیات مبتنی است و به‌عنوان امری که شفاهاً از عیسی مسیح دریافت گردیده یا الهام‌بخش آنها روح‌القدس بوده و همیشه در کلیسای کاتولیک محفوظ است - می‌پذیرد و تقدیس می‌کند (هیک، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

کاتولیک‌ها معتقدند کتاب مقدس و سنت، هر دو منابع حقیقت و مکمل یکدیگرند (براون، ۱۳۸۳ ش: ۳۰۶). آنها می‌گویند کتاب مقدس در بسیاری از موارد، ابهام دارد؛ به گونه‌ای که نمی‌تواند خود را تفسیر کند و مرجعی دیگر لازم است تا معنی درست را بیان کند. در عهد قدیم، موسی و کاهنان، تورات را تفسیر می‌کردند اما امروز، تفسیر کتاب مقدس، در دست کلیسایی است که تحت اوامر پاپ است (جماعه من اللأهوتیین،

۱۹۸۶م: ۱ / ۲۰؛ بنابراین، از نظر مسیحیان کاتولیک، ساختار ایمان راست‌کیش بر دو ستون استوار بود: یکی سنت شفاهی کلیسا و دیگری کتاب مقدس ? Hastings et.al: (7/41)

۲-۲-۶. گستره سنت در مسیحیت

از نظر مسیحیان، سنت تنها شامل شرح و تفسیر کتاب مقدس نمی‌شود؛ بلکه مواردی نیز وجود دارد که کتاب مقدس متعرض آنها نشده است؛ اما در سنت ذکر شده‌اند. برخی محققان مسیحی سیزده موضوع را مشخص کرده‌اند که برای اثبات آنها، به سنت نیاز است. این موارد سیزده‌گانه عبارت‌اند از:

الف) قانونی‌شدن اسفار: در هیچ‌کدام از کتاب‌های مقدس، تأییدی بر حجیت آنها وجود ندارد؛ بنابراین، مسیحیان معتقدند تأیید کتب عهد قدیم از سوی آباء کیسا و جدید، حاکی از تأیید آنها از سوی روح‌القدس است و این، خود سنت است.

ب) الهام نویسندگان اسفار: آباء کیسا تأیید کرده‌اند که نویسندگان کتاب‌های یهودی و مسیحی، کسانی بوده‌اند که با الهام روح‌القدس، کتابهایشان را نوشته‌اند و این مسئله‌ای نیست که خود کتاب مقدس، آن را تأیید کند.

ج) تعلیم تثلیث: تثلیث نیز به شکل کنونی‌اش در سنت مسیحی شکل گرفته است؛ زیرا در هیچ‌کجای کتاب مقدس مسیحی، به‌صراحت از سه اقنوم به‌عنوان خدا یاد نشده است.

د) تعلیم شأن روح‌القدس؛

ه) تممید اطفال؛

و) تبدیل روز شنبه به یکشنبه؛

ز) درجات روحانی سه‌گانه؛

ح) ریاست اسقفان؛

ط) استمرار رسولیت؛

ی) حلول روح، هنگامی که به لباس روحانی درمی‌آید؛

ک) قربانی بودن عشاء ربانی؛

ل) اسرار هفت‌گانه؛

م) پاک و طاهر (انس، ۱۸۹۰ م: ۴۳).

۳-۲-۶. روی‌کردهای مختلف الهیات مسیحی در باب سنت

در الهیات مسیحی، سه رویکرد کلی به سنت قابل تشخیص است که عبارت‌اند از: الف) نظریه تک‌منبعی در باب سنت: در واکنش به مناقشات مختلف در کلیسای اولیه، روش «سنتی» در فهم عبارت‌هایی خاص از کتاب مقدس مطرح شد. پدران الهی‌دان در سده دوم، مانند ایرنئوس اهل لیون، اندیشه شیوه معتبر برای تفسیر متونی خاص از کتاب مقدس را مطرح کردند که به عقیده ایشان، به عصر خود رسولان بازمی‌گشت. کتاب مقدس را نباید به گونه‌ای تفسیر کرد که به میل سود خود باشد؛ بلکه تفسیر آن باید در چهارچوب پیوستگی تاریخی کلیسای مسیحی صورت گیرد. در اینجا، سنت صرفاً به معنای «شیوه‌های سنتی مربوط به تفسیر کتاب مقدس در جامعه مؤمنان» است و این، همان نظریه تک‌منبعی^۱ الهیات به‌شمار می‌رود؛ یعنی الهیات برپایه کتاب مقدس استوار است و سنت بیانگر «شیوه سنتی تفسیر کتاب مقدس» است (مک‌گراث، ۱۳۸۴ ش: ۳۵۹).

ب) نظریه دومنبعی در باب سنت: در سده‌های چهاردهم و پانزدهم، برداشتی از سنت مطرح شد که تاحدی با نظریه یادشده متفاوت است. سنت، منبعی جداگانه در باب مکاشفه بود که علاوه بر کتاب مقدس، تلقی می‌شد. چنین استدلال می‌شد که کتاب درباره برخی موضوعها ساکت است؛ اما خداوند به مشیت خود، منبعی ثانوی را در باب مکاشفه ترتیب داده تا این نقیصه را جبران کند. این، همان جریان سنت نامکتوب است که ریشه‌اش به خود رسولان برمی‌گردد. این سنت از نسلی به نسلی دیگر، در کلیسا انتقال یافته و همان نظریه دومنبعی^۲ در الهیات است؛ به این معنا که الهیات بر دو منبع

1. Single-Source

2. Dual-Source

کاملاً متمایز استوار است: کتاب مقدس و سنت نانوشته (مک گراث، ۱۳۸۴ش: ۳۵۹).
 ج) نظریه طرد تمام‌عیار سنت: برخلاف دو روی‌کرد یادشده که به ارزش سنت واقفانند، در شاخه بنیادستیز نهضت اصلاح دینی در قرن شانزدهم، معروف به آناپتیسیم، روی‌کرد سومی رواج یافت که سنت را کنار گذاشت. این روی‌کرد را بعدها نویسندگان هوادار جنبش روشنگری پروراندند. ازدیدگاه الهی‌دانان بنیادستیز، هرکس می‌تواند با توجه به راهنمایی روح‌القدس، کتاب مقدس را آن گونه که می‌پسندد، تفسیر کند. ازدیدگاه بنیادستیزانی چون سباستین فرانک^۱، کتاب مقدس، کتابی است که هفت بار مهر و موم شده و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون استفاده از کلید داوود- که تجلی روح‌القدس است- آن را بگشاید. اینان آیینی چون تعمید اطفال و آموزه‌هایی چون تثلیث و الوهیت مسیح را، از آنجا که مبنایی کافی در کتاب مقدس نداشتند، انکار کردند (مک گراث، ۱۳۸۴ش: ۳۶۱ و ۳۶۲)؛ از این رو، جنبش روشنگری نماد نفی افراطی سنت بود.

۴-۲-۶. انواع سنت در مسیحیت

سنت در مسیحیت از جنبه‌هایی مختلف قابل تقسیم است: نخست از جنبه لفظی و واقعی بودن؛ دوم از نظر نوشتاری یا گفتاری بودن؛ سوم براساس خاستگاه‌های متفاوت. الف) سنت واقعی و لفظی: وحی در مسیحیت تنها یک پیام نیست؛ بلکه تمام واقعیت مسیحیت است. سنت لفظی، به‌مثابه روشی برای انتقال وحی، بیانگر وحی است؛ اما تمام آن را دربر نمی‌گیرد. سنت واقعی عبارت از آن دسته فعالیت‌ها و حیات کلیسا است که به‌وسیله آن، تمام سرّ رستگاری و نجات بیان می‌شود؛ مثلاً کلیسا پیام انجیل را درباره عشای ربانی می‌پذیرد و یا نشان صلیب را می‌آموزد و انتقال می‌دهد. سنت لفظی و واقعی در کلیسا چنان مکمل یکدیگرند که سنت واقعی در قالب لفظ بیان می‌شود و سنت لفظی به‌وسیله سنت واقعی روشن می‌شود (Herbermann, 1913: 14/134).

ب) سنت شفاهی و سنت مکتوب: در کلیسای متقدم، سنت شفاهی پیش از سنت مکتوب فرود آمد و همه آنها در کتاب مقدس جمع‌آوری شد. کتاب مقدس، مدرکی است

از سنت؛ بدین معنا که عهد جدید تجسد وعظ عیسی و پیروانش در حیات و فعالیت جامعه مسیحی متقدم است. اسکار کالمن^۱، یک محقق پروتستان قبول دارد که سنت شفاهی مقدم بر مکتوب نخستین، از لحاظ کمیت، غنی‌تر از سنت مکتوب است. آن گونه که کالمن ادعا می‌کند، هدف سنت مکتوب، تعیین حدود مرز برای سنت شفاهی بوده است. وی معتقد است سنت شفاهی فقط تا سال ۱۵۰ ارزش تعیین‌کنندگی داشته است؛ زیرا محدود به دوره حواریون بوده که شاهد واقعه مسیح بوده‌اند. پس از آن دوره گمان می‌رود کتاب مقدس تنها معیار ایمان بوده است (Herbermann, 1913: 14/134).

ج) سنت سه‌گانه: الهیات طبق خاستگاه‌های متفاوت، سه نوع سنت الهی، رسولی و کلیسایی را بازشناسی کرده است. بی‌شک، نقطه شروع این سنت‌ها متفاوت است. خداوند سنت الهی را با مسیح آغاز کرد؛ حواریون - که روح‌القدس آنها را به آگاهی رسانده بود - سنت حواری را شروع کردند و کلیسای پس از رسولان، سنت کلیسایی را پدید آورد (Herbermann, 1913: 14/134).

۵-۲-۶. سنت و کتاب مقدس

رابطه بین سنت و کتاب مقدس، معضل همیشگی در تاریخ کلیسا بوده است. مشکل از زمانی شروع شد که به متن مقدس قانونی، ارزش داده شد. مسیحیان با یک پرسش اساسی بدین شرح روبرو بودند: روح‌القدس که فعالیت نیروبخش و پویای پروردگار است، با چه وسیله‌ای کارش را در کلیسا انجام می‌دهد. پاسخ به این پرسش، نقطه عطفی بود که میان آیین‌های پروتستان و کاتولیک جدایی انداخت. پاسخ مرسوم پروتستان‌ها این بود که کتاب مقدس، مجرای است که نیروی روح‌القدس از طریق آن جریان می‌یابد. پاسخ مرسوم کاتولیک‌ها نیز این بود که فعالیت روح‌القدس هنگام تکمیل آخرین کتاب عهد جدید، متوقف نشد؛ بلکه او آزره سنت‌های دستگامی زنده به نام کلیسا نیز اراده‌اش را آشکار می‌کند (براون، ۱۳۸۳ش: ۳۹۶).

آموزه حجیت کلیسا و نیز تفوق کلیسای روم به دست پاپ لئوی بزرگ در قرن پنجم میلادی باعث شد کلیسا دو شان مهم و اساسی پیدا کند: یکی آنکه این نهاد، مرجعی موثق و معصوم برای بیان حقایق و تفسیر کتاب مقدس باشد. و دیگر آنکه واسطه فیض الهی باشد (انس، ۱۸۹۰م: ۴۲ و ۴۳؛ کرنز، ۱۹۹۴م: ۹۵). بعدها با جدایی کلیسای ارتدوکس شرقی از کاتولیک رم در سال ۱۰۵۴ میلادی، این آموزه مورد مناقشه جدی قرار گرفت. کلیسای ارتدوکس، اصل حجیت کلیسا را پذیرفت؛ اما برتری اسقف رم را رد کرد و همه اسقف‌ها را برابر شمرد (مولند، ۱۳۶۸ش: ۳۵).

از نظر کاتولیک‌ها، نقش سنت این است که به نکته‌های تلویحی مندرج در کتاب مقدس پی ببرد و در کلیسا به آنها وضوح و صراحت بخشد؛ پس سنت، امری خلاق و پویاست و کلیسا کاری می‌کند که سنت نه با خودش در تناقض افتد و نه با گواهی‌های مبتنی بر کتاب مقدس ناسازگار شود. این سخن بدان معناست که کتاب مقدس و سنت، هر دو منبع حقیقت به‌شمار می‌روند و نباید آنها را از یکدیگر جدا کرد؛ زیرا اگر آنها از هم جدا شوند، چشم‌انداز به همین صورت باقی می‌ماند و فاجعه در پی می‌آید (براون، ۱۳۸۳ش: ۳۲۷). این مسئله که کتاب مقدس همیشه دارای نفوذ مطلق است و تحت نفوذ هیچ قدرت دیگری نیست، بدان معنا نیست که این منبع، تنها قاعده ایمان است؛ بلکه سنت و کتاب، هر دو تماماً الهی و انسانی‌اند. کلیسا هیچ حقیقتی را تنها بر مبنای کتاب مقدس و بدون در نظر گرفتن سنت یا بر اساس سنت تنها و مستقل از کتاب بیان نمی‌کند (Herbermann, 1913: 14/136).

۶-۲-۶. پروتستان‌ها و نفی سنت

شعار مصلحان پروتستان، بازگشت به کتاب مقدس بود. آنان می‌گفتند تنها کتاب مقدس، حجیت دارد. نویسندگانی مسیحی اعتقاد پروتستان‌ها را- که خود را به‌خاطر شعار بازگشت به کتاب مقدس، انجیلی می‌نامند- این‌گونه بیان می‌کند: انجیلی‌ها تعالیم می‌دهند که کلام خدا در عهد قدیم و جدید، یگانه قانون الهی معصوم برای ایمان و عمل است؛ بدان معنا که:

الف) کتاب‌های موجود در دو عهد قدیم و جدید، کلام خدا هستند و حجیت الهی دارند.

ب) این متون دربردارنده همهٔ اموری هستند که خدا به‌عنوان حکم همیشگی ایمان و عمل کلیسا اعلام کرده است. این متون واضح و روشن‌اند؛ به گونه‌ای که تودهٔ مردم می‌توانند همهٔ آنچه را برای نجات لازم است، با استفاده از وسایل متعارف و به کمک روح‌القدس و بدون نیاز به یک مفسر معصوم زمینی، از آن برداشت کنند (انس، ۱۸۹۰م: ۶۷).

این ادعای پروتستان‌ها که تنها کتاب مقدس، حجیت دارد، لوازم اعتقادی و عملی دیگری را نیز در پی داشت که عبارت بودند از:

الف) انکار حجیت کلیسا: پروتستان‌ها حجیت کلیسا، عصمت آن و نیز این مسئله را که کلیسا نهادی واسطهٔ فیض با ابزار شعاعی است، رد کردند. آنان معتقد بودند کلیسا نهادی خاص با افرادی خاص نیست؛ بلکه همهٔ مؤمنان را دربر می‌گیرد و همهٔ افراد می‌توانند خادم آن باشند (انس، ۱۸۹۰م: ۶۸).

ب) استقلال انسان: مصلحان پروتستان بر این عقیده بودند که برخلاف نظر کلیسای قرون وسطی، انسان‌ها همه مسئول‌اند، خودشان باید به کتاب مراجعه کنند و به واسطه، هیچ‌گونه نیازی ندارند. اعتقاد به استقلال انسان در اندیشهٔ پروتستانی چنان اهمیت دارد که گفته می‌شود آیین پروتستان بر این باور متکی است که خدا به‌صورت مستقیم با انسان به‌عنوان یک شخص سروکار دارد. مارتین لوتر می‌گوید:

من می‌گویم نه پاپ و نه هیچ فرد دیگری حق ندارد حتی یک کلمه به یک مسیحی فرمان و دستور دهد؛ مگر آنکه یک مسیحی به رضای وجدان خود و به طیب خاطر، آن را بپذیرد. اگر او تن به چنین دستوری بدهد، تن به روح استبداد سپرده است (ناس، ۱۳۷۵ش: ۶۶۷).

ج) رد برخی آداب و شعاعی مرسوم؛ از آنجا که نزد پروتستان‌ها، تنها مرجع کتاب مقدس بود، آداب و شعاعی مرسوم هم می‌بایست از طریق این کتاب فهمیده می‌شد؛ البته درجهٔ تأکید مصلحان بر این مسئله، متفاوت بود:

لوثر به چیزی که کتاب مقدس نهی نکرده بود، هیچ کاری نداشت، و حال آنکه تسوینگلی هرچه را کتاب مقدس امر نکرده بود، اجرایش را لازم نمی‌دانست. این امر باعث شد که پروتستان‌ها برخی از شعایر مسیحی را که، نزد دو گروه کاتولیک و ارتدوکس هفت عدد بودند، رد کنند؛ با این همه، خود و آنان نیز در تعداد این شعایر اختلاف دارند (دانستن، ۱۳۸۱ش: ۲۶).

بیان چنین دیدگاه‌هایی در مخالفت با سنت، سبب شد سنت‌گرایان نیز عقاید خود را افراطی‌تر کنند. شدیدترین شکل تمسک به سنت - که در مخالفت عمدی و آگاهانه با تجددگرایان بسط یافت - در تصمیم‌های شورای اول واتیکان به سال ۱۸۷۰ میلادی یافت می‌شد. در واقع همان گونه که کلیسا همواره اظهار می‌داشت، یگانه منبع سنت معتبر، مرجعیت کلیسای کاتولیک روم بود؛ اما اکنون قرار بود در سمت پایی تمرکز یابد؛ به طوری که پاپ پیوس نهم^۱ (۱۸۴۶ تا ۱۸۷۸ م) می‌توانست تصریح کند که «من سنت هستم» (بازیل میچل، ۱۶۸).

درست است که در الهیات پروتستان چیزی، به نام سنت شفاهی وجود ندارد و تنها کتاب مقدس مطرح است؛ اما پروتستان‌ها به جای سنت، روش تفسیری گذشتگان خود را در پنج قرن نخست - که به زمان کتاب مقدس نزدیک است - حجت می‌دانند و در واقع، این روش تفسیری را به ارث برده‌اند؛ مثلاً پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها هر دو تثلیث را قبول دارند؛ اما موضوع تثلیث به صراحت در کتاب مقدس نیامده است؛ بدین ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرقی بین این دو نیست. در پاسخ باید گفت: این دو با هم تفاوت دارند؛ زیرا کاتولیک‌ها پاسخ می‌دهند که آن در سنت آمده است. از آنجا که کتاب مقدس هم کافی نیست و هم آنچه در آن آمده، ابهام دارد، با سنت می‌توان کمبودها را جبران کرد. پروتستان‌ها در پاسخ به سؤال مطرح شده می‌گویند: در کتاب مقدس آمده است؛ بدین معنا که در قرن‌های نخست، آن را تفسیر کرده‌اند و هرچند به صراحت در کتاب مقدس وارد نشده، در تفسیر بیان شده است.

پروتستان‌ها برخلاف کاتولیک‌ها معتقدند کتاب مقدس، کامل است؛ زیرا هرچه برای نجات و رستگاری مورد نیاز باشد، در آن هست؛ البته این سخن بدان معنا نیست که همه این کتاب، به راحتی فهمیده می‌شود؛ بلکه با دقت و اجتهاد، و ارشاد روح القدس می‌توان به فهم حقیقی آن دست یافت (انس، ۱۸۹۰: ۸۸).

۷. نتیجه‌گیری

از آنچه گفتیم، نتایج زیر به دست می‌آید:

الف) بیشتر مسلمانان، یهودیان و مسیحیان سنت را منبعی مستقل در کنار کتاب آسمانی می‌دانند. سنت عملی از منابعی است که کمتر کسی می‌تواند با آن مخالف باشد. آنچه برخی مخالفت‌ها را برانگیخته، مواردی است که به عنوان سنت مطرح شده‌اند؛ اما با ظواهر یا نصوص کتب آسمانی و یا احکام عقلی مخالفت دارند.

ب) در هر سه دین، محدوده سنت تنها به تفسیر متن کتاب خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تعامل سنت با کتاب، فراتر از تفسیر است.

ج) در هر سه دین، ضمن توافق بر اصل سنت، دیدگاه‌هایی مختلف درباره گستره سنت و نیز نحوه تعامل آن با کتاب آسمانی وجود دارد.

د) درباره منشأ و گستره سنت، اختلاف‌هایی بین سه دین دیده می‌شود؛ اما هم در اسلام و هم در یهودیت و مسیحیت، سنت منشأ الهی دارد. یهودیان معتقدند خداوند علاوه بر شریعت مکتوب، شریعت شفاهی را نیز بر موسی (ع) نازل کرده است؛ مسیحیان عقیده دارند روح القدس منشأ سنت است و مسلمانان بر این باورند که آنچه پیامبر اسلام آورده، وحی الهی است.

ه) گروه‌هایی اندک و نادر در هر سه دین پیدا شده‌اند که درصدد انکار سنت برآمده‌اند و بر این باورند که کتاب آسمانی برای هدایت نظری و عملی پیروان این ادیان کفایت می‌کند؛ اما منشأ مخالفت با سنت، طرقتی نامطمئن است، که برخی گزاره‌های موجود در سنت، از آن طرقتی رسیده است و یا مخالفت‌های برخی احکام و آموزه‌های مبتنی بر سنت با دیگر منابع معتبر در دین است.

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- آمدی، علی بن ابی‌علی (۱۴۰۵ق). *الإحكام في أصول الأحكام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی (۱۴۰۶ق). *نواسخ القرآن*. تحقیق سلیمان البنداری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۵ق). *الاحکام فی اصل الاحکام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حزم (۱۹۹۶م). *الفصل فی الملل و الاھواء و النحل*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حنبل (۱۹۴۹م). *مسند احمد*. مصر: دار المعارف.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۴ق). *الفوائد المدنیہ*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اعظمی، حبیب‌الرحمن (۱۴۲۲ق). *نصرہ الحدیث فی الرد علی منکر الحدیث*. مدینہ: دار رحاب طیبه.
- الہی‌بخش، خادم‌حسین (۱۹۸۹م). *القرآنیون و شبہاتہم حول السنہ*. طائف: مکتبہ الصدیق.
- انس، جیمس (۱۸۹۰م). *کتاب نظام التعلیم فی علم الناہوت القویم*. بیروت: مطبعہ الامیرکان.
- بحرانی (۱۳۶۳ش). *الحدائق النافسہ فی احکام العترہ الطاهرہ*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۹۱ق). *صحیح بخاری*. به کوشش ابوصہب کریمی. ریاض: بیت الافکار الدولیہ.
- براون، رابرت مک آفی (۱۳۸۲ش). *روح آیین پروتستان*. ترجمہ فریبرز مجیدی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۸۱م). *اصول الدین*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جزائری، سید نعمہ اللہ (بی تا). *الذکر النجفیہ*. تبریز: مکتبہ حقیقت.
- جزائری (بی تا). *الانوار التعمانیہ*. یوسف بن احمد البحرانی. *ابی جا*: مؤسسه آل‌البتیہ لإحیاء التراث.
- جماعہ من اللاهوتیین (۱۹۸۶م). *تفسیر الكتاب المقدس*. بیروت: دار منشورات التفسیر.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳ق). *الفوائد الطوسیہ*. قم: المطبعہ العلمیه.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۵ق). *البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الزہراء.
- دانستن، جی، لسلی (۱۳۸۱ش). *آیین پروتستان*. ترجمہ عبدالرحیم سلیمانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- روهلنج و دیگران (۲۰۰۳م). *الكنز المرصود في قواعد التلمود...* . ترجمه یوسفی حنا نصرالله. مکتبه التآفذه.
- زلمی، مصطفی ابراهیم (۲۰۰۰م). *التبیین لرفع غموض النسخ فی القرآن*. اربیل: مکتبه التفسیر للطباعه و النشر.
- سالتز، آدین اشتاین (۱۳۸۳ش). *سیری در تلمود*. باقر طالبی دارابی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- سباعی، مصطفی (۱۹۷۶م). *السنة و مکانتها فی التشریح الاسلامی*. بیروت: المکتبه الاسلامی.
- سلفی، محمدلقمان (۱۹۸۹م). *السنة، حجيتها و مکانتها فی الاسلام و الرد علی منکرها*. مدینه: مکتبه الايمان.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۲م). *مفتاح الجنه فی الاحتجاج بالسنة*. جده: مکتبه الصحابه.
- شاطبی، ابواسحاق (۲۰۰۴م). *الموافقات فی اصول الشریعه*. تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی. بیروت: المکتبه المعصریه.
- شافعی، محمد بن ادریس (۱۹۸۵م). *جماع العلم*. تحقیق محمد احمد عبدالعزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (بی تا). *الأهم*. تصحیح محمد زهری النجار. بیروت: دار المعرفه.
- شهرستانی (۱۳۹۵ق). *الملل و النحل*. تحقیق محمد سید گیلانی. بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۹ش). *قرآن در اسلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۹۷۴م). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ظفرالاسلام خان (۱۳۶۹ش). *نقد و نگرشی به تلمود*. ترجمه محمدرضا رحمتی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عبدالخالق، عبدالغنی (۱۹۸۶م). *حجیه السنة*. بیروت: دار القرآن الکریم.
- عبداللطیف، عبدال موجود محمد (۱۹۹۱م). *السنة النبویه بین دعاه الفتنه و ادعیاء العلم*. ریاض: مطبعه طیبه.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۸ش). *القرآن الکریم و روایات المدرستین*. تهران: دانشکده اصول دین.
- فتحی، عبدالکریم (۱۹۸۵م). *السنة تشریح لازم و دائم*. قاهره: مکتبه وهبیه.

- کرکی، حسین بن شهاب‌الذین‌العالمی (بی‌تا). *هدایه‌الابرار الی طریق الائمه الاطهار*. تصحیح رؤف جمال‌الذین. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- کرنز، ارل (۱۹۹۴م). *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*. ترجمه آرمان رشدی. [بی‌جا]: شورای کلیساهای جماعت زبان آموزشگاه کتاب مقدس.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). *الکافی*. بیروت: دار صعب.
- کهن، راب ا. (۱۳۵۰ش). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمه امیرفریدون گرگانی. [بی‌جا].
- مرتضی‌العالمی، السید جعفر (۲۰۰۶م). *التصحیح من سیره النبی الاعظم*. بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴ش). *درسنامه الهیات مسیحی، شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها*. ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- مولند، اینار (۱۳۶۸ش). *جهان مسیحیت*. ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری. تهران: امیرکبیر.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲ش). «رابطه قرآن و حدیث». *علوم حدیث*. ش ۲۹.
- ناس، جان جی / (۱۳۷۵ش). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: علمی-فرهنگی.
- نصیری، علی (۱۳۷۹ش). «رابطه متقابل کتاب و سنت». *علوم حدیث*. ش ۱۵.
- هیک، جان (۱۳۷۲ش). *فلسفه دین*. ترجمه بهرام راد. تهران: الهدی.

- *Encyclopedia Judaica* (1996). House Jerusalem. Ltd Israel.

- Hastings, James, et.al. *Encyclopedia Religion and Ethics*. New York: Charles Scribner's Sons.

- Herbermann, Charles G. (1913). *The Catholice Encyclopedia*. New York: Encyclopedia.

- Rivkin, Ellis (1995). *The Encyclopedia of Religion*. ed. Mircea Eliade. New York.